

قدوس زریر

بر محور خود پنداری نباید داوری کرد

مرامنامه نهضت آینده افغانستان که در کنفرانس اخیر نهضت به تصویب رسید با دید گذرا بر پیشینه جنبش چپ کشور، وضع کنونی جامعه را در ژرفای بینش شفاف و پهنای دید ریالستیک در عرصه های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به تحلیل گرفته اهداف نهضت آینده افغانستان را در شرایط حاضر برجسته ساخت.

برای بار نخست بعد از فروپاشی حاکمیت ح د خ انگرش چپ تحول طلبانه بر اوضاع کشور و چگونه گی شکل یابی زمینه های کار عملی در پرتو آن در قالب یک مرامنامه سازمانی مسجل گردید که بدینوسیله گام با ارزشی در راستای بازنگری و نوسازی اندیشه ای جنبش چپ افغانی گذاشته شد. این امر واکنش های مثبت و امید بخشی را در میان سازمان ها، حلقات و افراد وابسته به چپ دیروز بر انگیخت. شمار فراوانی از نیروهای متشکل و شخصیت های مستقل واقعین از مرامنامه نهضت آینده افغانستان به مثابه یک سند رهنمودی مناسب برای سمت دهی فکری جریان های متفرق و پراکنده چپ افغانی استقبال کرده پیشکشی آنرا اقدام ضروری و به موقع دانسته اند که خود حقانیت راهی را که نهضت آینده افغانستان انتخاب کرده است نشان می دهد.

از آنجائیکه هر اقدام سیاسی - اجتماعی در پهلوی واکنش های مثبت، طبق انتظار، مخالفت های را نیز در قبال دارد دور از امکان نیست که افرادی درین کارزار بجای توسل به اصول قبول شده مبتنی بر انتقاد سالم، بدل را در برآمد های رسانه ای جاگزین اصل ساخته تراوش های ذهنی خود را پیرامون قضایا اشاعه دهند. «نگاهی به مرامنامه نهضت آینده افغانستان» به قلم محترم غفار عریف در سایت وزین «سپیده دم» یکی ازین گونه برآمد هاست که در زیر تأملی بر آن صورت می گیرد.

ایشان ضمن بیرون نویسی عناوین مرامنامه و ارائه تفصیلات دلخواه خود در زمینه، ایراد گرفته اند که چرا پیرامون گذشته تاریخی کشور «نسبت هر ملحوظ و منظوری که بوده» توضیحات لازم داده نشده است.

مرامنامه یک سازمان سیاسی بازتاب دهنده حوادث کهن و رویداد های عام تاریخ معاصر یک کشور نیست و نمی تواند لشکر کشی ها و کشور گشائی های سلاطین در ادوار مختلفه تاریخی و سلیقه های اداره سیاسی حاکمان روز را انعکاس دهد و الا این همه دانشکده های پژوهش و آموزش مسایل تاریخی و سیاسی در دانشگاه های مختلف کشور های دنیا مضاف و غیر ضروری می بودند و آدم ها به برنامه های احزاب و سازمان های سیاسی مراجعه می کردند. مرامنامه یک سازمان سیاسی شاخص های اساسی اهداف امروز و آینده اعضا را در پیوند منطقی با گذشته و حال جامعه بر پایه علایق فکری و مبانی اندیشه ای مورد نظر محتوا می کند و وظیفه ندارد هر آنچه را که در درازنای تاریخ بر سر ملت یا ملت ها آمده است تجلی دهد.

نهضت آینده افغانستان یک سازمان چپ دموکراتیک است و درست بر بنیاد همین منطق، یاد کرد پیشینه چپ کشور را در دیباچه مرامنامه خود ضروری پنداشته است. پیشینه چپ کشور ما بر اساس تعریف مفاهیم "چپ و راست" در جامعه شناسی علمی که تقابل فکری نیروها بر پایه تضاد منفعت ها در مناسبات اقتصادی و اجتماعی را توضیح می دهد از بروز اولین محافل سیاسی چپ چون جمعیت وطن مرحوم میر غلام محمد غبار، گروه جوانان بیدار (ویش زلمیان)، اتحادیه محصلان دانشگاه کابل و برخی محافل کوچک دیگر بیشتر از نیم سده پیش آغاز و با ظهور جریان دموکراتیک خلق (ح د خ ا)، جریان دموکراتیک نوین، سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان و دیگر حلقات و گروه های چپ قوام می یابد و هیچ سرنخی در لشکر کشی های اعراب و صفویان به افغانستان و یا سلطان محمود غزنوی و احمد خان ابدالی به هندوستان ندارد و نمی تواند بیانگر آن حوادث گردد.

رخداد های که در حد و مرز تاریخ باستان کشور بوقوع پیوسته اند نه تنها در آثار تاریخی افغانستان بلکه ایران، آسیای میانه، پاکستان و هندوستان نیز قابل خوانش

اند و مرامنامه نهضت آینده افغانستان مرجع جوابده و صاحب اختیار برای توضیح اینگونه قضایا نیست. مرامنامه نهضت آینده افغانستان نه یک مأخذ پژوهشی - تاریخی بلکه سند برنامه ای - سیاسی بوده، نمی تواند «ملحوظی و منظوری» برای بازتاب تاریخ پنج هزار ساله آریانا- خراسان - افغانستان داشته باشد.

در مرامنامه آمده است: «میزان رشد صنایع دولتی و خصوصی تا آن سرحد نرسیده بود که زمینه شکل طبقه کارگر را فراهم سازد». این جمله واقعیت اجتماعی آنوقت در روشنائی اساسات جامعه شناسی علمی مبنی بر نقش نیروها در مناسبات تولید و ازین طریق اثر گذاری آنها در تحولات اجتماعی را بیان می دارد که ربطی با نخستین برنامه ح د خ ندارد زیرا شکل طبقه کارگر مستلزم وجود طبقه بورژوازیست. در کشوریکه بورژوازی به حیث طبقه حضور اجتماعی ندارد چگونه می توان مدعی وجود طبقه کارگر شد؟

بورژوازی زاده تحولات مترقی در نظام فیودالیست. در روند تحولات، وسایل کهن تولید در صنعت اصنافی فیودالی بنا بر گسترش نیازمندی های اقتصادی جامعه جای خود را به کارگاه های کوچک و مانوفاکتور ها می دهند، در نتیجه مالکان وسایل قبلی از عرصه رانده می شوند و قشر متوسط صنعتی بوجود می آید. تغییر عمده درین مرحله انتقال تقسیم کار از میان اصناف پراکنده به داخل کارگاه است که باعث انسجام بهتر کار و ارتقای سطح تولید می گردد اما هنوز به دلیل عدم انکشاف صنعت، صرفاً موجودیت قشر متوسط صنعتی دارنده کارگاه ها و مانوفاکتور ها نمی تواند معرف کارگر و بورژوا به عنوان طبقات گردد. هنگامیکه تقاضاها فزونی می یابند بازار ها گسترده تر می شوند، فابریکه ها و کارخانه ها (صنایع بزرگ) وارد عرصه گردیده که در نهایت سبب پیدایش بورژوازی به حیث طبقه می گردند، در مقابل زحمتکشان قبلی کارگاه ها و مانوفاکتور ها با پیوستن صنعتگران کوچک، کاسبان و پیشه وران به آنها نیز در شکل نوینی انسجام می یابند و طبقه کارگر عرض اندام می کند. اینجاست که می توان از وجود بورژوازی و کارگران به عنوان طبقات با صراحت کلام یاد آوری کرد. همزمان با رشد سرمایه طبقه کارگر نیز مراحل رشد خود را می پیماید. (برای معلومات مزید به "مانیفست" ترجمه محمدپورهرزمان مراجعه شود).

بر اساس توضیح بالا صنعت در افغانستان عمدتاً در حالت اصنافی باقی ماند و در موارد نه چندان گسترده ای تا سرحد ظهور کارگاه ها و مانوفاکتور ها رشد کرد اما نتوانست از حدود مناسبات تولید در نظام فیودالی خارج گردد و به مرحله ولو آغاز پیدایش بورژوازی رسد. اکثریت کامل موسسات تولیدی در شهر کابل و برخی ولایات مانند ساحه صنعتی پل چرخی و یا فابریکه های نساجی گلبهار، پلخمری و بگرامی، پشمینه بافی قندهار، پروسس میوه قندهار و غیره کارگاه و مانوفاکتوری بیش نبودند و در اختیار نه بورژوا ها بلکه متشبین متوسط قرار داشتند، شمار محدودی موسسات متعلق به دولت مانند دستگاه ساختمانی، سیلوی مرکز، کود و برق مزارشریف، کارخانه جنگلک و غیره در آن سطحی نبودند که سرمایرداری دولتی را تمثیل کنند پس در افغانستان نه بورژوازی دولتی و نه خصوصی وجود داشت و نه طبقه ای بدین عنوان، متناسب به آن زحمتکشان مشغول در موسسات تولیدی نتوانستند تا سطح یک نیروی اجتماعی در وجود طبقه رشد نمایند. پس نتیجه آنست که «میزان رشد صنایع دولتی و خصوصی تا آن سرحد نرسیده بود که زمینه شکل طبقه کارگر را فراهم سازد».

طبقات اجتماعی تعریف روشنی در علم جامعه شناسی دارند و نمی توان این مسئله را به مرز های جغرافیائی یا تعلیق ملی وابسته ساخت. عقب مانده گی کشور ها مقوله ها و مفاهیم تعریف شده در علم را متناسب به وضعیت خود تغییر نمی دهند بلکه وضعیت آنها در پرتو اساسات علمی توضیح می گردد. همانگونه که ممکن نیست دو چرخه را در افغانستان به دلیل عقب افتاده گی چرخ بال (هلیکوپتر) نامید نمی شود به زحمتکشان صنعت اصنافی و متوسط فیودالی طبقه کارگر گفت.

وجود طبقه به شرایط خاص ناشی از مناسبات تولید بستگی دارد که صرفاً با حضور کارگر در کنار ماشین یا دهقان در مزرعه نمیتواند تبلور اجتماعی یابد. به گونه ای مثال در جامعه فارغ از استثمار کارگر و ماشین و یا در جامعه قبل از فیودالی دهقان و مزرعه وجود دارند ولی اسم طبقه بر آنها اطلاق نمیگردد.

در پژوهش مناسبات اجتماعی در یک جامعه استناد بر آثار تاریخی اگر در ارزشمندی و مقام «افغانستان در مسیر تاریخ» هم باشند پرسش های فراوانی را بی پاسخ می گذارد. به گونه مثال در «افغانستان در مسیر تاریخ» در کنار بورژوازی و کارگر به عنوان طبقه، «طبقه متوسط شهری» نیز ذکر گردیده است در حالیکه درینجا هدف از «طبقه متوسط شهری» همان قشر متوسط صنعتی، کارمندان دولت و روشنفکران اند که نمی توان آنها را طبقه گفت. بهتر است در چنین موارد از اساسات جامعه شناسی علمی مدد جست.

فراموش نباید کرد که یکی از دلایل عمده بروز اختلاف در رهبری ح د خ ا بعد از کنگره موسس که منجر به انشعاب گردید برخورد متفاوت رهبران در قبال طبقه کارگر بود. جناح خلق بر هویت کارگری حزب و مبارزه در جهت پیروزی انقلاب خلقی - دموکراتیک که در حقیقت به پنداشت مسلط آن دوران راه کوتاهی برای ورود به انقلاب سوسیالیستی بود تاکید می ورزید و نام خود را ح د خ ا - پیشاهنگ طبقه کارگر کشور گذاشت در حالیکه جناح پرچم بر پایه استدلال نبود طبقه کارگر به مثابه تکیه گاه اجتماعی حزب تیوری انقلاب ملی - دموکراتیک را پیشکش نمود و نام ح د خ ا - ح پیشاهنگ زحمتکشان کشور را گرفت. آنچه بعد از وحدت به نام ح د خ ا - پیشاهنگ طبقه کارگر و تمام زحمتکشان افغانستان وارد قاموس سیاسی گردید، همه می دانند که نه براساس واقعیت عینی بلکه بر اساس مصلحت و تفاهم بین الجناحی صورت پذیرفت و نمی توانست بیانگر هویت واقعی حزبی که حضور کارگران نه در صفوف آن و نه در جامعه محسوس بود باشد.

نگارنده محترم «نگاهی بر مرامنامه نهضت آینده افغانستان» خود از متعلقین جناح پرچم (ح د خ ا - پیشاهنگ زحمتکشان کشور) بودند و دانسته نشد که چرا واقعیت آشکار اجتماعی آن دوران مبنی بر نبود طبقه کارگر را کتمان می نمایند.

پیروزی احزاب چپ از طریق کودتاها و قیام های مسلحانه مردمی در سالهای ۶۰ و ۷۰ سده گذشته در برخی کشور های عقب مانده منجمله افغانستان باعث گردید تا تیوریسن های حزب کمونست اتحادشوروی با وجود ضعف و حتی نبود طبقه کارگر و

بورژوازی درین کشورها اعمار سوسیالیزم را خلاف نتیجه گیری های پایه گذاران جهان بینی علمی مبنی بر ظهور سوسیالیزم از بطن کپیتالیزم پیشگوئی کرده برای توجیه تیوریکی آن دست به توضیحات وارونه و واقعیت ها زنند. آنها مدعی بودند که احزاب حاکم چپ در کشور های عقب مانده می توانند به کمک پرولتاریای پیروز مند کشور های «سوسیالیستی عملاً موجود» به پیشرفت های صنعتی و ایجاد طبقه کارگر نایل آیند و در پرتو تیوری راه رشد غیرسرمایداری (سمتگیری سوسیالیستی) بدون عبور از مرحله سرمایداری به اعمار سوسیالیزم پردازند. تیورین های شوروی این مدل را برای دیگر کشورهای عقب مانده از طریق نفوذ دول سوسیالیستی در اقتصاد این کشورها که باید به تقویت طبقه کارگر و جلوگیری از ریشه یابی بورژوازی وابسته به امپریالیزم می انجامید نیز در نظر داشتند. اما جریان حوادث در کشورهای نظیر افغانستان، انگولا، موزمبیک، یمن جنوبی، سوریه، الجزایر و شمار دیگر بی بنیادی و شکست کامل این تیوری و اینکه این تیوری جز ساخته ذهن افغانستان شناسان و اسیا - افریقا شناسان شوروی چیز دیگری نبود بطور غیر قابل انکار به اثبات رسانید پس «تیوری دیگر پیش شناس واقعیت نبود بل واقعیت مسخ گردیده بود تا با تیوری انطباق یابد» دقیقاً همانگونه که مرامنامه نهضت آینده افغانستان بیان کرده است.

در مرامنامه نهضت آینده افغانستان الزاماً با در نظر داشت شرایط عینی کشور مبتنی بر فقدان مرزبندی های مشخص طبقاتی در میان زحمتکشان چون طوریکه در بالا تذکر یافت کارگران تبارز طبقه ای ندارند و دهقانان نیز در وضعیتی نیستند که برای فعالیت سیاسی آنها تیوری سازی به عمل آید از کار برد مفاهیم طبقه کارگر، طبقه دهقان، کسبه کاران، دکانداران، قشر متوسط شهری، کارمندان دولتی و غیره انصراف گردیده و همه این مفاهیم کاملاً منطقی و بجا در مفهوم واحد زحمتکشان خلاصه گردیده اند. کی می تواند ادعا کند که مشغولین کار در موسسات تولیدی تبیین خود را در مفهوم زحمتکشان نمی بینند و خارج ازین کتگوری قرار می گیرند و یا از وجود آنها انکار می گردد؟ از سوی دیگر واقعیت مسلم است که برخی بازمانده گان چپ دیروز از مواضع اندیشه ای شان فرار نموده آگاهانه بر حضور سیاسی زحمتکشان در وضعیت پرده می اندازند و به قول داکتر عبدالله نابیی رئیس نهضت آینده افغانستان

«ملیت را جاگزین کارگران و زحمتکشان» کرده اند اما خلاف آنچه که نگارندهٔ محترم نقد نوشته اند نه در بیانیهٔ کنفرانس و نه در هیچ سطر و یا پاراگراف مرامنامه چنین خطای که مبین انکار زحمتکشان یا جاگزینی «ملیت» بجای زحمتکشان باشد سرزده است و بنا بر موضع مستحکم نهضت آیندهٔ افغانستان به عنوان یک گردان سیاسی در جانب زحمتکشان نیز نمی توانست سرزند پس وارد آوردن اتهام «دوری جستن از واقعیت و یا تناقض گوئی» تهی از بنیاد است +

منتقد محترم در ادامهٔ نگارش شان درست می گویند که «جنبش چپ یک اصطلاح فراگیر است» ولی بعد خورده می گیرند که چرا از نقش بانوی دلیر و رزمندهٔ نستوه داکتر اناهیتا راتب زاد در امر رشد و تکامل سازمان دموکراتیک زنان افغانستان چشم پوشی شده است + درینجا اگر قرار می بود که تاریخچهٔ ح د خ ا و سازمان های اجتماعی مربوط آن تحریر یابد بدون شک حق با ایشان می بود زیرا هیچکس نمی تواند از نقش این خانم مبارز در ایجاد سازمان زنان و اینکه بهترین سالهای جوانی خود را در صف ح د خ ا وقف مبارزهٔ خستگی ناپذیر برای حقوق زن در جامعهٔ مردسالار افغانستان نمود چشم پوشی کند اما زمانیکه حرف از جنبش چپ به میان می آید چون فراگیر است حلقهٔ تصور فراختر می گردد + جنبش چپ افغانستان در هنگام ظهور و سالهای تکامل به مراتب وسیعتر از آنچه بود که تنها در فعالیت ح د خ ا و شخصیت های کلیدی آن منحصر شود + در دیباچهٔ مرامنامهٔ نهضت آیندهٔ افغانستان با وجود اینکه گذشتهٔ ح د خ ا به حیث نیرومند ترین حزب چپ آن دوران و بعد حزب حاکم جای معین خود را دارد نگاه گذرا به پیشینهٔ مجموع جنبش چپ آن وهله نیز افکنده شده است + درین صورت یادآوری یک جانبه از رهبران و شخصیت های برجستهٔ حزب و به حاشیه سپردن رهبران و شخصیت های دیگر شاخه های جنبش چپ آنروز علی الرغم مخالفت و در موارد فراوان خصومت آنها با حزب قابلیت اعتماد « پیشینهٔ چپ سنتی در افغانستان» را در دیباچهٔ مرامنامه خدشه دار می ساخت و نمی توانست برای اعضا، هواخواهان و خواننده گان آگاه از مسایل سیاسی قابل قبول باشد + می شود نتیجه گرفت که این مسئله در مرامنامه با دقت لازم فورمول بندی شده است +

بعد از سقوط حاکمیت ح د خ ا و مهاجرت بدنه اساسی حزب به خارج کشور، وضعیت طوری انکشاف یافت که یک خواب طولانی تقریباً ده ساله بدون دلیل و برهان موجه، وجود همه حزبی ها را فرا گرفت و هیچ عضو حزب زیر احساس نامرئی خطای که یک تعداد افراد انگشت شمار در رهبری حزب مرتکب گردیده بودند جرئت نمی کرد در مورد احیای موجودیت گذشته خود در محضر عام ولو در قالب تظاهر حرفی به زبان آورد. اگر تجمعی صورت می گرفت از محدوده گفتگوهای عاری از محتوای مشخص سیاسی و تلاش های به قصد استحکام مناسبت های شخصی فراتر نمی رفت. جمعیت های متفرق و پراکنده بوجود آمده در شهر های مختلف کشور های اروپائی با پوشش «شوراهای مهاجرین» حرکت های بی نتیجه و ناموفقی بودند که جز ایجاد محافل هوا خواهی در اطراف عده از افراد و یا رهبران سابق حزب کار بیشتری نتوانستند انجام دهند.

اساسگذاری نهضت آینده افغانستان اولین اقدام جدی و سنجیده شده شماری از اعضای رسالت مند و مسئولیت پذیر حزب سابق بعد از یک دهه خواب طولانی و سنگین در سال ۲۰۰۰ بود که با پیام «ضرورت از سرگیری مبارزه دادخواهانه و دموکراتیک» سکوت را شکستند و جرئت بیان علنی پیروی از اندیشه های چپ را در وجود بازمانده های حزب از هم پاشیده پیشین دو باره زنده ساخت. نهضت آینده افغانستان نخستین تشکل سیاسی چپ در نوع خود بعد از سقوط حاکمیت بود که ندای دادخواهی در پرتو آرمان های آغازین ح د خ ا را در شرایط خفقان آور طالبی در داخل کشور و وضعیت آشفته حزبی ها در خارج از کشور در دستور بحث های روز قرار داد. شاهدان عینیت جو، نه ذهنی گرا و غرض دار گواه اند که اینگونه حرکت مصمم و هدفمند قبل از آن از جانب هیچ فردی و یا گروهی دیده نشده است. اگر منتقد محترم بر آن اند که « پرچمداران ح د خ ا نه با دادن شعار بلکه با عمل دست بکار شدند و مدت ها قبل از ظهور نام نهضت آینده هسته های تشکیلاتی را در داخل کشور و خارج از آن بوجود آوردند و با این فداکاری سکوت جنبش چپ را شکستند» باید مدرکی ارائه می کردند یا اقلاً در نگارش شان همانگونه که به ایجاد نهضت آینده

در ۲۰۰۰/۴/۱۵ اشاره کرده اند این هسته ها را معرفی می نمودند تا خواننده از قضایا آگاهی می یافت.

مبرهن است که در هیچ جای داخل کشور و یا خارج از آن قبل از ۲۰۰۰/۴/۱۵ هیچگونه تشکلی بوسیله پرچمی ها و یا خلقی های ح د خ ا که «سکوت جنبش چپ» را شکستانده باشد بوجود نیامده و درین رابطه مدرکی، سندی یا شاهدی وجود ندارد پس نباید در تحلیل و نقد سیاسی بر پندار های ذهنی و دور از واقعیت تکیه شود. تشکیلاتی که امروز فعال اند همه نتیجه تشبث های اند که در پی حوادث سپتامبر ۲۰۰۱ راه اندازی گردیدند و نه قبل از آن.

منتقد محترم انعکاس گذارش نخستین جلسه اساسگزار نهضت، بیوگرافی، موقف اجتماعی، پایگاه مردمی، سوابق کاری، گذشته سیاسی شرکت کننده ها و ... را در مرامنامه تقاضا کرده اند. مرامنامه یک سازمان سیاسی بازتاب دهنده اهداف آن در یک مقطع مشخص زمانیست و نمی تواند وظیفه شعبه اسناد و ارتباط، اداره مرکزی احصائیه و یا آرشیف ملی را اجرا نماید.

اینکه «در حال حاضر نهضت آینده افغانستان هرگز مهر و نشان یک تشکل گسترده سیاسی - اجتماعی - فرهنگی را ندارد و نمی تواند داشته باشد در وجود ترکیب فعلی هیئت رهبری و اعضای آن در آتیه نیز دستیابی به این مامول جز خیال باطل چیز دیگری نخواهد بود» و جملات مشابه دیگر ازین قبیل در یکی دو صفحه، مغایر با محتوای مرامنامه بوده احتمالاً در حالت عصبانیت و احساسات نگارش یافته اند.

در مرامنامه درج نگردیده که نهضت آینده افغانستان یک تشکل گسترده سیاسی، اجتماعی و فرهنگیست و یا مهر و نشان آن را دارد بلکه آمده است: «نهضت آینده افغانستان در آن وضعیت، (سال ۲۰۰۰) اهداف و وظایف عام دموکراتیک را برای از سر گیری مبارزه دادخواهانه در برابر خود قرار داد و مبارزان چپ و دموکرات افغانی را جهت ایجاد یک تشکل گسترده سیاسی - اجتماعی - فرهنگی برای مقاومت در برابر خود کامه گی عقبگردانه ارتجاع بنیادی فراخواند.» بدینترتیب نهضت آینده افغانستان از تمام نیروهای دموکرات، مترقی و چپ افغانی دعوت نمود تا یک تشکل

فراخ و گسترده را برای مقاومت در برابر ارتجاع طالبی - جهادی ایجاد نمایند و تا اکنون پیگیرانه درین موضع ایستاده است. اگر تا حال چنین تشکلی ایجاد نگردیده، دلایل آنرا نباید در چهره ها، شخصیت ها و اعضای نهضت آینده جستجو کرد و آنها را قربانی ناتوانی دیگران ساخت بلکه اشفته گی فکری، تزلزل، ناباوری و نبود قاطعیت در وجود شمار دیگری از افراد و سازمان های برخاسته از چپ دیروز است که مانع بسیج و تشکل نیرو ها گردیده است. نهضت آینده افغانستان از همان آغاز پیدایش تا امروز مصرانه از نیروهای همفکر مطالبه نموده که همه با هم برای فراهم سازی زمینه های اتحاد و تشکل گسترده دست بکار شوند و جنبش چپ افغانی را از بن بست کنونی خارج سازند. در مرامنامه می خوانیم: «نهضت آینده افغانستان ائتلافها، اتحادها و بلوک های سیاسی را با دیگر نیرو های تحول طلب و مترقی وسیله مهمی در جهت تحقق اهداف خود پنداشته، پیوسته در راه همبسته گی این نیرو ها مبارزه می کند». به مشکل می توان بیان صریح تر ازین را در یک مرامنامه سراغ کرد.

انتقادکننده در ادامه «مهر و نشان» به رهبری و اعضای نهضت آینده افغانستان تاخت و تاز نموده در پیوند با آن پیدایش یک تشکل گسترده سیاسی - اجتماعی - فرهنگی را خیال باطل خوانده اند. ایجاد تشکل ها و اتحادیه ها محصول رزم و پیکار افراد است که ثمرش را آینده نشان خواهد داد و پیشداوری منتقد محترم درین رابطه درخور توجه و اهمیت نیست اما قضاوت سوال برانگیز ایشان در باره رهبری و اعضای نهضت باید دارای انگیزه ای باشد. ممکن ایشان کسانی را در میان رهبری و یا اعضا بشناسند و مناسبات غیر دوستانه با آنها داشته باشند اما یک سازمان سیاسی را با تمام اعضایش در انباری «خیال باطل» افگندن و به آن بی حرمتی کردن قابل درک نیست. اعضای نهضت آینده اینگونه برخورد را مغایر با معیار های پذیرفته شده گفتمان با فرهنگ سیاسی می پندارند.

کاملاً بجاست که «کوبیدن زنجیر دروازه جامعه مبتنی بر عدالت اجتماعی و خواستن اجازه ورود به آن در اروپای متمدن هیچ دردی را دوا کرده نمی تواند»، این امر حتی برای آنهاییکه در امور سیاسی تازه کار اند قابل فهم است. نهضت آینده افغانستان از بدو تأسیس در داخل کشور فعالیت داشته و برای بهبود کارهمین حال برنامه های

معینی را در دست اجرا دارد. درین باره نیازی به ارائه گذارش برای منتقد محترم دیده نمی شود.

در زیر عناوین « و حال باید دید که...» و «بیائید یک کمی...» انتقادکننده سعی نموده اند گاهی بشکل اطلاع رسانی و گاهی نیز در قالب پرسش، تفسیر وارونه ای از محتوای برنامه در تراوش های ذهن خود به خورد خواننده دهند که از بحث روی آن بخاطر جلوگیری از طولانی شدن این نبشته انصراف به عمل می آید. اگر مرامنامه نهضت آینده افغانستان نه سطحی بلکه با دقت و دلسوزی مطالعه شود برداشت غیر از آنچه که انتقادکننده تصور می کنند بدست می آید.

«نهضت آینده افغانستان یک سازمان فاقد ایدیالوژی رسمی...» عبارتی از مسوده مرامنامه بود که در متن تصویب شده در کنفرانس وجود ندارد. نهضت آینده افغانستان مانند هر سازمان سیاسی دیگر دارای مبانی فکری روشن و سمت دارنده بوده بر معیار آن، فعالیت های اندیشه ای - سازمانی خود را تنظیم می نماید. این موضوع در دیباچه اساسنامه نهضت با صراحت بازتاب یافته است: «خاستگاه های اندیشه ای نهضت آینده افغانستان متنوع اند:

مخالفت با جنگ و تشنج افروزی و دفاع از صلح و امنیت درکشور (یکی از اساسی ترین نیازمندی های کنونی جامعه افغانی)، تلاش بخاطر دوستی و وحدت خلقهای افغانستان، هممنظری با اساسات جهانبینی علمی، علاقه مندی با هومانیزم (بشردوستی)، آزادی و برابری، همسوئی با حرکات حق طلبانه زنان و مقابله با انواع تبعیض اجتماعی، پایان دادن به سلطه جهادی - طالبی، نگاهداشت محیط زیست و مبارزه علیه استعمار و امپریالیزم».

این مفاهیم بیان جمعبندی شده مبرم ترین خواست های شرایط عینی حاکم بر جامعه افغانیست که منافع طیف وسیعی از مبارزین دموکرات، تحول طلب و چپ را انعکاس داده جایگاه شایسته برای همه آنانیکه سرنوشت خود را در نبرد سیاسی با مبارزه در جهت تامین عدالت اجتماعی پیوند می دهند تضمین می نماید.

نهضت آینده افغانستان توسل متحجر به ایدیالوژی را با توجه به تجارب ناگوار سوسیالیسم ایدیالوژیک دولتی برای جنبش چپ دموکراتیک امروز زیانبار پنداشته از کاربرد آن مطلقاً اجتناب می ورزد. درین رابطه در مرامنامه آمده است که «نهضت آینده افغانستان، چسپیدن دگماتیک به ایدیالوژی ها را از بنیاد مورد نقد قرار داد و نوسازی اندیشه ای را (سمت های اساسی آن در گزارش سیاسی شورای مرکزی نهضت آینده افغانستان ارایه شده توسط عبدالله نایی رییس نهضت آینده افغانستان به کنفرانس سراسری نهضت ۲۳ جون ۲۰۰۷ و مقاله های منتشره در سایت انترنتی آینده توضیح گردیده اند) به حیث پیشزمینه نوسازی سیاسی و سازمانی جنبش دموکراتیک مطرح کرد». برخورد انتقادی با ایدیالوژی به هیچ صورت بیانگر فقدان اندیشه نیست و تعبیر واژگون مفهوم ایدیالوژی نمی تواند بر وارد آوردن اتهام بی اندیشه ای بر یک سازمان سیاسی صحنه بگذارد.

«پذیرش حقیقت تلخ است» اما نباید ساخت و پرداخت دلخواه و سلیقه ای انباشته شده در ذهن را با رنگ و آرایش «حقیقت» به خورد مردم داد. اینگونه «حقیقت» را کسی نمی پذیرد.

www.ayenda.org

